

**Competence of brokers Terms, Reference, Views and Evidence  
Looking at Imam Khomeini's Views<sup>1</sup>**

Esrafil Sobhani<sup>2</sup>

Seyyed Mohammad Reza Ayati<sup>3</sup>

**Abstract**

Research Paper

Having conditions and competence for government administrators and that giving responsibility needs to acquire the competence is one of the issues which scholars achieve consensus on it. Though different statements have been made about who is responsible for acquiring competence, some scholars give it to the government, some give it to people and some others like Imam Khomeini (RA) stress both government and people. On the other hand, the most reliable method for acquiring competence is the reliable evidences as objective indexes. But, in the absence of evidences of competence, it is argued whether acquiring competence is possible with the scientific principles and jurisprudential rules or not. The author believes that using *usul amaliah* and jurisprudential rules can remove the barriers of competence and, in some cases can prove it. The author believes that using *usul amaliah* and jurisprudential rules can remove the barriers of competence and, in some cases can prove it.

**Keywords:** authentication, competence, practical principles, jurisprudential rules, Imam Khomeini (RA)

---

1. DOI: 10.22034/MATIN.2021.201864.1509

DOR: 20.1001.1.24236462.1401.24.96.2.3

2. PhD (Jurisprudence and Principles of Islamic Law) Faculty of Law, Theology and Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran, Email: is.sobhani28@gmail.com

3. PhD (Jurisprudence and Principles of Islamic Law) Faculty of Law, Theology and Political Science, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran, Email: is.sobhani28@gmail.com

Received: 2019-09-06

Approved: 2019-11-09

## صلاحیت کارگزاران: شرایط، مرجع، دیدگاه‌ها و ادله با نگاهی به آرای امام خمینی (ره)<sup>۱</sup>

اسرافیل سبحانی<sup>۲</sup>

سید محمد رضا آیتی<sup>۳</sup>

### مقاله پژوهشی

**چکیده:** مسئله احراز صلاحیت و ضرورت آن برای متصدیان حکومت جهت سپردن مسئولیت، از مسائل چالشی و با اهمیت انقلاب اسلامی بوده و اینکه چه کسی وظیفه احراز را بر عهده دارد؟ بین اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی احراز صلاحیت را حق حکومت، برخی حق مردم دانسته و گروهی دیگر مانند امام خمینی بر حق حکومت و مردم تأکید کرده‌اند. سؤال اصلی در پژوهش حاضر این است که صلاحیت کارگزاران، شرایط، مرجع، دیدگاه‌ها و ادله اثباتی و نفی آن از دیدگاه امام خمینی چگونه است؟ آیا آیات، روایات، یا امارات و اصول عملیه‌ای دال بر احراز صلاحیت وجود دارد؟ برای یافتن پاسخ با بررسی آراء و نظرات امام، ادله و امارات، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده که نتیجه آن اتکا به عقل و بنای عقلا و همچنین در صورت فقدان ادله تمسک به اصول عملیه و قواعد فقهی است که در مجاری خود می‌تواند نافی موانع صلاحیت و در برخی موارد مثبت صلاحیت باشد که با نظر امام هم منطبق است.

**کلیدواژه‌ها:** احراز، صلاحیت، اصول عملیه، قواعد فقهیه، امام خمینی.

1. DOI: 10.22034/MATIN.2021.201864.1509

DOR: 20.1001.1.24236462.1401.24.96.2.3

۲. دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.  
Email: is.sobhani28@gmail.com

۳. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
Email: smrayati@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۱۸

پژوهشنامه متین/ سال بیست و چهار / شماره نود و شش / پاییز ۱۴۰۱ / صص ۸۵-۵۷

## مقدمه

رکن اصلی هر حکومتی به طور عام، نیروهای انسانی و به طور خاص، زمامداران، کارگزاران و کارمندان ادارات، نهادها و سازمان‌های آن است. در هر نظامی، با توجه به مبانی و اهداف خاص آن، احراز صلاحیت آن‌هم متفاوت است. به همین دلیل، در حکومت اسلامی، حاکمان و کارگزاران حکومتی باید بر اساس مبانی و اهداف خاص اسلامی، دارای شرایط و صلاحیت لازم باشند. بر این اساس، بدون وجود آن شرایط، کسی حق و صلاحیت تصدی هیچ مقام و مسئولیتی در حکومت اسلامی ندارد و در صورت تصدی بدون شرایط، متصدی غاصب به شمار می‌رود. علاوه بر این، بدون واجدان این شرایط حکومت اسلامی به اهداف عالی خود نمی‌رسد و اجرای احکام اسلامی در امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی، نظامی و حتی امور فردی و مذهبی مسلمانان معطل و مختل می‌شود، همین‌طور که حاکم اسلامی باید دارای شرایط و صلاحیت باشد، متصدیان حکومت هم باید دارای صلاحیت باشند که منجر به ناکارآمدی حکومت اسلامی نشود. برای رسیدن به این هدف، ادله و امارات معتبر، مثبت احراز صلاحیت بوده و بعد از آن برای رفع تحیر و تکلیف، به اصول عملیه و قواعد فقهیه مراجعه می‌شود.

## ۱. پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی صورت گرفته، پژوهشی با عنوان «صلاحیت کارگزاران، شرایط، مرجع، دیدگاه‌ها و ادله با نگاهی به آرای امام خمینی<sup>(ع)</sup>» یا پژوهشی که در بردارنده مفهوم این عنوان باشد، انجام نشده است و این، اولین پژوهش در موضوع احراز صلاحیت است. مقالات یا نوشته‌هایی به صورت غیر مستقل با کلید واژه احراز صلاحیت یا گزینش منتشر گردیده‌اند که به اختصار به موارد ذیل اشاره می‌گردد: پایان‌نامه ارشد «بررسی مبانی فقهی و حقوقی فرآیند گزینش در دستگاه‌های اجرایی» از غلامرضا خوش‌رو در سال ۱۳۹۳ که به فرمان امام خمینی و قانون گزینش مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۴ پرداخته است. همچنین پایان‌نامه دیگری با عنوان «بایسته‌های صلاحیت فردی مقامات حکومتی در نهج البلاغه و تأثیرگذاری آن بر کارکردهای حکومت اسلامی» در سال ۱۳۹۵ از راحله شفافی به سیره حکومتی امام علی<sup>(ع)</sup> به عنوان الگوی حکومت اسلامی، صفات و

صلاحیت‌هایی که کارگزاران حکومت اسلامی باید داشته باشند اشاره کرده است. عبدالله جوادی آملی در مقاله «تعهد و تأدب کارگزار در حکومت اسلامی» به رابطه بین کارگزار و مراجعه کننده در نظام اسلامی پرداخته و به برخی از ویژگی‌های کارگزار حکومت اسلامی مانند لزوم رعایت تعهد و میثاق، لزوم ادای امانت و حرمت خیانت، قوام به قسط و عدل بودن و... اشاره نموده است. محمدجوادی رضائی زاده و محسن داوری در مقاله «مبانی و اصول تشخیص صلاحیت نمایندگی مجلس شورای اسلامی» به حق حاکمیت صالحان بر جامعه و حق تعیین سرنوشت اجتماعی به عنوان مهم‌ترین مبانی حاکم بر تشخیص صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس اذعان نموده است. اسدالله یاور در مقاله «بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات توسط شورای نگهبان: تأملی دیگر» به وجود یک نظام نظارتی قانونمند و بی‌طرف اشاره کرده است.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۲-۱. احراز<sup>۱</sup>

احراز یعنی «فراهم آوردن، جمع کردن، درحرزکردن، پناه دادن، جای دادن، دارا شدن و به دست آوردن»<sup>۲</sup> (معین ۱۳۸۷: ذیل واژه احراز).

### ۲-۲. صلاحیت<sup>۳</sup>

صلاحیت یعنی «شایستگی، سزاواری، اهلیت و صلاحیت‌دار یعنی شایسته برای انجام کاری» (دهخدا ۱۳۸۵: ذیل واژه صلاحیت).

صلاحیت در اصطلاح؛ بررسی انطباق شرایط و خصوصیات افراد با شرایطی است که دارا بودن آن برای تصدی یک شغل یا مسئولیت، لازم و ضروری است (کارگزاری و نبی‌لو ۱۳۸۷: ۹).

---

1. Acquired

۲. واژه «به دست آوردن» با کشف کردن با مفهوم صلاحیت سازگاری بیشتری دارد.

3. competence

**۳-۲. احراز صلاحیت**

حالتی است که پس از انجام تحقیقات در چارچوب‌های تعیین شده در فقه امامیه و حقوق موضوعه به وجود می‌آید که فرد با وجود شرایط تعیین شده، صلاحیتش احراز می‌گردد (کارگزاری و نبی‌لو ۱۳۸۷: ۹).

**۴-۲. احراز عدم صلاحیت**

حالتی است که پس از بررسی‌های لازم در خصوص صلاحیت فرد در چارچوب‌های تعیین شده در فقه امامیه و حقوق موضوعه به وجود آمده و به استناد موارد منفی، عدم صلاحیت فرد احراز می‌گردد، مانند جایی که فرد دارای سابقه مؤثر کیفری با شرایط تعیین شده در قانون، است (کارگزاری و نبی‌لو ۱۳۸۷: ۹).

**۵-۲. عدم احراز صلاحیت**

حالتی است که پس از انجام تحقیقات در چارچوب‌های تعیین شده در فقه امامیه و حقوق موضوعه به وجود می‌آید که فرد نه تأیید و نه رد صلاحیت می‌شود.

**۳. اقوال و دیدگاه‌ها**

مسئله صلاحیت و کارآمدی کارگزاران و مدیران یک حکومت از عوامل مهم و اساسی در ثبات و کارآیی سیاسی بوده و برخی از اندیشمندان مانند افلاطون و ارسطو در کتاب‌های جمهوریت و سیاست به این مهم پرداخته‌اند، به‌عنوان نمونه شرط عدالت حاکم را به‌عنوان عامل نگه‌دارنده حکومت دانسته‌اند، طبعاً در مورد صلاحیت شکل‌های متفاوتی از سوی سیاسیون و... طرح شده و دلایلی را به‌عنوان تأیید یا رد آن اقامه کرده‌اند که در ادامه به دیدگاه‌هایی که در مورد صلاحیت مطرح شده اشاره می‌شود.

**۱-۳. احراز صلاحیت**

هر حکومتی متشکل از افرادی است که در سطوح مختلف حکومتی، به تصمیم‌گیری و انجام وظیفه می‌پردازند. در اکثر نظام‌های سیاسی

برای واگذاری هر شغل و منصب حکومتی به افراد، ویژگی‌ها و شرایط خاصی تعریف و تعیین شده و دستگاه یا هیئتی مسئول بررسی و احراز آن شرایط است تا کسانی که مسئولیت و مقامی را بر عهده می‌گیرند، از حداقل شرایط لازم برخوردار باشند. در اصطلاح حقوقی به این افراد مستخدم یا مأمور عمومی می‌گویند، مستخدم باید در پست سازمانی مشخص و به موجب حکم رسمی مقامات صلاحیت‌دار دولتی اشتغال به کار داشته باشد که شرایط به کارگیری و استخدام فرد بنا به قانون مشخص شده است (طباطبایی مؤتمنی ۱۳۸۳: ۱۴۴).

### ۱-۱-۳. دلایل نظریه احراز صلاحیت

الف) بنای عقلا: جریان احراز صلاحیت در همه نظام‌های سیاسی بنای عقلاست، بنای عقلا در واقع استمرار عمل و روش عمومی عقلا در محاورات، معاملات و سایر روابط اجتماعی بدون توجه و در نظر گرفتن کیش، آیین و ملت‌هاست. به دیگر سخن «مراد از بنای عقلا همان استمرار عمل عقلا بماه عقلاست، روش و عملی که همیشگی و همه‌جایی است» (جعفری لنگرودی ۱۳۸۵: ۴۴۸).

ب) فتاوی فقہی: علاوه بر بنای عقلا برخی از فقہا در خصوص احراز صلاحیت، فتاوی و دیدگاه‌هایی را بیان کرده‌اند که با استقراء در آرای آن‌ها در زمینه گزینش و انتخاب، تحقیق، بررسی و... می‌توان به لزوم احراز صلاحیت در حکومت اسلامی فی الجمله اشاره کرد، به عنوان مثال، در خصوص احراز صلاحیت افراد برای ورود به نهادهای حکومتی از امام خمینی این گونه سؤال شده است؛ افرادی می‌خواهند در نهادهای انقلابی داخل شوند، تحقیق کنندگان ارگان‌ها و نهادها در رابطه با بررسی سوابق افراد فوق‌الذکر با توجه به آیه شریفه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا... لَا تَجَسَّسُوا» تا چه حد مجاز به بررسی سوابق افراد می‌باشند؟ ایشان می‌گوید: «تحقیق در فرض مرقوم تا تحصیل اطمینان به صلاحیت شخص برای خدمت در نهادها [ی] انقلاب، مشمول آیه شریفه مزبور نیست» (امام خمینی ۱۳۹۴ ج ۲: ۶۲۲-۶۲۳، س ۲۶)، «منظور از اطمینان در احراز صلاحیت افراد، احراز علمی یا احراز شرعی به معنای قیام بی‌تنبه نیست، بلکه مراد احراز عرفی ناشی از قرائن و آمارات است که باید قرائن

و آماراتی قائم شود و انسان با يك اطمینان عرفی<sup>۱</sup> به این معنا برسد» (خامنه‌ای ۱۳۸۲: بیانات). در سؤال دیگری که از آیت‌الله خامنه‌ای شده، آمده است؛ آیا تجسس در امور شخصی و غیرشخصی مؤمنین به دلیل امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی که از آنان ارتکاب حرام یا ترک معروف مشاهده شود، جایز است؟ اشخاصی که برای کشف تخلفات مردم تجسس می‌کنند با این که مکلف به این کار نیستند چه حکمی دارند؟ در پاسخ می‌گوید: «مبادرت به امر بررسی و تحقیق قانونی نسبت به کار اداری کارمندان و غیر آنان توسط مأموران رسمی، تفحص و تحقیق در چارچوب ضوابط و مقررات قانونی اشکال ندارد، ولی تجسس در کار دیگران و یا تحقیق در اعمال و رفتار کارمندان برای کشف اسرار آنان در خارج از حدود و ضوابط قانونی برای آن مأموران هم جایز نیست» (خامنه‌ای ۱۳۸۸: ۳۱۰). ایشان در یکی از بیانات خود اذعان می‌دارند:

قهرأ باید صلاحیت‌ها احراز شود؛ طبیعی است که بایستی شرایط در شخصی که مدعی داشتن صفات تعیین شده در مناصب حکومتی است باید احراز شود، اما دایره محرز را نباید تنگ گرفت. میزان و اندازه صلاحیت‌ها با جایگاه مناصب تفاوت دارد، مثلاً آن مقدار صلاحیتی که برای مجلس در زمینه التزام به قانون اساسی و التزام به دین مبین اسلام و بقیه شرایط وجود دارد تا چه اندازه است؟! این یک امر مقول به تشکیک است که شدت و ضعف دارد، آن حد باید درست تشخیص داده شود و احراز گردد. شرایطی هست که باید احراز شود؛ منتها اندازه وجود این شرایط در اشخاص

۱. علامه طباطبایی در معنای علم عرفی می‌نویسد: «علم در نزد عقلا منحصر در اعتقاد جازمی که نقیض آن حقیقتاً امتناع دارد، نیست، بلکه هرگونه اذعان و اعتقادی که مورد اطمینان و وثوق باشد به‌گونه‌ای که به احتمال خلاف آن اعتنا نمی‌شود در نزد عقلا علم است» (طباطبایی بی‌تا: ۲: ۲۱۰). علم عرفی؛ گاهی شخص در مورد امری اعتقاد دارد و عقلاً و عادتاً در مورد آن احتمال نقیض وجود دارد، اما احتمال نقیض به اندازه‌ای ناچیز و ضعیف است که عرف بدان اعتنا نمی‌کند، چنین اعتقادی را علم عرفی می‌نامند (اصفهان‌ی ۱۴۰۴: ۴۰۳). به هر تقدیر علم عرفی به مرتبه‌ای از اعتقاد راجح گفته می‌شود که فراتر از ظن است؛ ولی به مرتبه علم وجدانی و عقلی نمی‌رسد. چنین مرتبه‌ای از اعتقاد، باعث اطمینان و آرامش نفس می‌شود و به همین دلیل علم عرفی در اصطلاح فقها، مترداف با اطمینان به کار رفته است با عنایت به مطالب مذکور به نظر می‌رسد منظور از اطمینان عرفی، این است که عقلاً احتمال خلاف در موضوع را می‌دهند؛ ولی بدان اعتنا نکرده و ترتیب اثر نمی‌دهند.

مختلف، ممکن است مختلف باشد؛ همچنان که آن مسائلی که حاکی از وجود یا فقدان این شرایط هست، آن‌ها هم در شرایط و اوضاع و احوال مختلف تفاوت پیدا می‌کند (خامنه‌ای ۱۳۸۲: بیانات).

در اوایل انقلاب امام خمینی احراز صلاحیت اعضای شورای عالی قضایی را به آیت‌الله منتظری واگذار و پس از احراز ایشان آن‌ها را تأیید می‌کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۷: ۴۵۱)، مجدداً ایشان در زمان دیگری مأموریت بررسی و احراز صلاحیت کاندیداهای شورای عالی قضایی را به آقای منتظری واگذار می‌کنند و بر لزوم احراز صلاحیت صحه می‌گذارند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۹: ۲۷۴). پس آنچه باید توجه داشت این است که در «بررسی صلاحیت‌ها، احراز صلاحیت باید صورت گیرد، نه احراز عدم صلاحیت! زیرا در صورتی که عدم صلاحیت آن‌ها اثبات نشده و صلاحیت آن‌ها نیز احراز نشود، واجد شرایط محسوب می‌شوند که این امر مجوزی برای واگذاری مناصب به افراد غیر واجد شرایط بوده و لذا مغایر اصل ۶۷ قانون اساسی خواهد بود» (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۱). امام خمینی در موضوع بررسی صلاحیت‌ها در اوایل انقلاب، احراز صلاحیت را ضروری دانسته و گفته است:

این مسئولیت بزرگ هست که ما الآن در یک وقتی واقع هستیم که بسیاری از ریشه‌های رژیم فاسد سابق در بین مردم هستند و ممکن است که خودشان را با ظاهرسازی جا بزنند. باید شناسایی بشوند در هر شهرستانی که ده، پانزده نفر مثلاً - حالا آن عددی که باید تعیین بکنند در آنجا - باید انتخاب بشود، باید این شناسایی بشود. در بین روحانیون یک نفر هست، خوب، هرکسی در شهرش می‌داند که کدام روحانی کسی است که صلاحیت دارد برای این کار؛ دلسوز برای ملت است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۲۵۱).

از سویی مبتنی بر معیارهای عقلی و منطق حقوقی، همه شهروندان یک جامعه صلاحیت و امکان انتخاب شدن و انتخاب کردن در فرآیند تصدی پست‌ها را ندارند و این دو حق نیازمند وجود شرایط، ارزش‌ها و معیارهای پذیرفته‌شده در نظام‌های حقوقی مختلف است. به بیان دیگر، هیچ نظام حقوقی‌ای به همه شهروندان خود اجازه نمی‌دهد فارغ از خصوصیات سنی، جسمی، تحصیلی و ... امکان و صلاحیت انتخاب شدن در فرآیند تصدی پست‌ها



را داشته باشند؛ چراکه عدم تعیین شرایط به معنای امکان انتخاب شدن افراد با هر وضعیت سنی، جسمانی، عقلی و تحصیلی به عنوان متصدیان امور حکومت است و این امر مبتنی بر معیارهای عقلی و حقوقی مردود است. برای مثال در هیچ نظام حقوقی به نوزادان و افراد نابالغ و همچنین افراد سفیه حق انتخاب شدن در انتخابات داده نمی‌شود. از طرفی تعیین شرایط برای متصدیان مناصب حکومت به این معناست که فرد باید واجد شرایط تعیین شده در قانون باشد. چنانچه قانون‌گذار شرط سنی برای تصدی یک شغل را تعیین کرده باشد، به این معنا است که افرادی که هنوز به سن تعیین شده نرسیده‌اند حق تصدی را از دست می‌دهند و این که شرط سنی مذکور باید احراز گردد. در صورتی که قانون‌گذار شرط عدم اعتیاد به مواد مخدر را به عنوان شرط تصدی یک شغل تعیین نموده باشد، باید عدم اعتیاد احراز گردد؛ چراکه قانون‌گذار وجود و احراز این ویژگی‌ها را ضروری دانسته است. در فرآیند احراز صلاحیت متصدیان مناصب حکومتی، فرض قانون‌گذار بر این بوده که صرفاً افراد واجد ویژگی‌های تعیین شده در قوانین و مقررات، صلاحیت تصدی را پیدا می‌کنند و احراز صلاحیت به معنای اثبات وجود شرایط و عدم وجود موانع قانونی است. از سویی تعیین شرایط و صفات لازم برای انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان در قوانین و مقررات به این معناست که همگان دارای شرایط مذکور نبوده و لازمه تعیین شرایط در افراد احراز صلاحیت است.

### ۲-۳. احراز عدم صلاحیت

برخی بر این باورند که معیار بررسی صلاحیت‌ها در فرآیند تأیید و رد صلاحیت‌ها، «احراز صلاحیت» نیست بلکه «احراز عدم صلاحیت» است (تاج‌زاده ۱۳۷۸: ۵۰). در واقع احراز در صورتی است که فرد شایستگی تصدی مسئولیت را دارد و برای همین، نیاز به دلایل و مستندات اثباتی قوی است که فرد واجد صلاحیت می‌باشد. از سویی اگر اصل را بر احراز عدم صلاحیت بنا نهیم، چنانچه سند و مدرک قوی علیه فرد یافت نشود، حتی در صورت رأی ممتنع هم فرد واجد صلاحیت تشخیص داده می‌شود و دقیق‌تر اینکه باید دلایل و مستندات قوی بر فقدان صلاحیت فرد اقامه شود. به تعبیری احراز عدم صلاحیت به معنای اثبات عدم وجود تمام یا برخی از شرایط قانونی و اثبات وجود تمام یا برخی از موانع قانونی است.

### ۱-۲-۳. دلایل نظریه احراز عدم صلاحیت

بر اساس نظریه احراز عدم صلاحیت؛ احراز کننده موظف است نسبت به عدم وجود موانع رأی گیری نماید، نه به وجود شرایط و دلیل حقوقی آن، به همین منظور برای رد صلاحیت افراد لازم است اکثریت افراد به وجود مانع رأی دهند، نه وجود شرایط.

دلیل دیگر این قول رویکرد قانون گذار به شرایط ایجابی و سلبی است، مثلاً اگر قانون گذار برای منصبی صفتی مانند اشتهار به امانت (صفت ایجابی) را، شرط تصدی آن منصب قرار دهد، برای احراز کننده باید اشتهار به امانت احراز شود تا جایی که اگر عنوان اشتهار به امانت احراز نشود و لو این که فرد هیچ خیانتی در امانت نکرده باشد، تأیید نمی شود؛ اما اگر قانون گذار برای منصبی عدم اشتهار به امانت (امر سلبی) را، شرط تصدی منصب قرار داده باشد، برای احراز کننده، صفت اشتهار به خیانت، مانع از واگذاری منصب می شود.

تفاوت و ثمره عملی احراز صلاحیت و احراز عدم صلاحیت علاوه بر موضوع نحوه رأی گیری، در آن است که در صورت تردید در صلاحیت فرد، با معیار احراز صلاحیت، صلاحیت وی تأیید نمی شود؛ در حالی که با معیار احراز عدم صلاحیت، صلاحیت فرد در صورت تردید تأیید خواهد شد.

### ۳-۳. عدم احراز صلاحیت

عدم احراز صلاحیت به معنای «عدم وجود علم کافی و یقینی» بر وجود شرایط کیفی و «عدم وجود علم کافی و یقینی» بر عدم وجود شرایط کیفی است، برخی بر این عقیده اند در مواردی که با جست و جو و تحقیق، مستندی برای احراز صلاحیت یا احراز عدم صلاحیت نباشد، می توان عدم احراز صلاحیت جاری کرد و این مسئله نیاز به استدلال و اثبات از سوی احراز کننده ندارد، بلکه فرد باید دنبال اثبات صلاحیت خود باشد.

### ۱-۳-۳. دلایل نظریه عدم احراز صلاحیت

محتمل است این نظریه برگرفته از اصل عدم باشد که به موجب آن، اصل بر عدم وجود و حدوث شیء بوده و اثبات شیء، نیازمند اثبات و احراز است، برخلاف معدوم بودن که

نیاز به دلیل ندارد؛ چراکه موافق با اصل است. گستره اصل عدم، عام و مطلق است و شامل تمامی مُستحدثات می‌گردد؛ پس اصل عدم بر عدم صلاحیت اقتضا می‌کند.

بر اساس اصول حقوقی و فلسفی آنچه شرط تلقی می‌شود، باید وجودش احراز شود (دفتر بررسی‌های حقوقی ۱۳۷۵: ۸۷)؛ و «از آنجا که اصل بر عدم اتصاف فرد به شرایط و اوصاف مشخص شده است، اتصاف به این اوصاف و شرایط نیاز به احراز دارد و اگر احراز نشود، نمی‌توان آن ذات را متلبس به آن وصف دانست، به بیان دیگر، باید عدم اتصاف را استصحاب کرد، این بدان معنا نیست که عدم تلبس آن ذات به آن وصف به معنای تلبس آن، به صفتی ضد صفت صالح باشد، چراکه هر وصفی در مقابل وصف صالح قرار گیرد، خود وصفی است که بر ذاتی عارض شده است و تلبس آن ذات به این وصف، نیاز به احراز دارد، پس عدم احراز صفت صالح در مورد کسی، به معنای ناصالح بودن شخص او نخواهد بود، بلکه به این معنا خواهد بود که اتصاف و تلبس آن شخص به این وصف برای مرجع تشخیص صلاحیت‌ها احراز نشده است و لاغیر (رضائی زاده و داوری ۱۳۹۵: ۳۷). در بطلان این نظریه علاوه بر ادله حرمت هتک آبرو و حیثیت مؤمن می‌توان گفت: تعیین شرایطی مانند اجتهاد برای عضویت در مجلس خبرگان رهبری، رجل سیاسی و مذهبی بودن برای پست ریاست جمهوری در قوانین موضوعه مثبت این ادعاست که باید این شرایط در داوطلب وجود داشته باشد تا احراز که لازمه آن است تحقق پیدا کند. این موضوع که باید احراز صورت پذیرد تابع نظر قانون‌گذار بوده که شرایطی را معین کرده و احراز هم روی وجود شرایط انجام می‌پذیرد. به بیان دیگر، معیار در تأیید و رد صلاحیت‌ها شرایطی است که در قانون آمده و احراز کننده صرفاً مستند به مدارک موجود، تحقق شرایط را در فرد اثبات یا رد می‌کند. همان‌طوری که در بحث احراز صلاحیت عنوان شد در بررسی صلاحیت‌ها، احراز صلاحیت باید صورت گیرد، نه احراز عدم صلاحیت! با عنایت به مطالب و استدلال‌های بیان‌شده، به نظر می‌رسد که احراز صلاحیت با تعیین شروط از سوی شارع و قانون‌گذار سازگاری بیشتری دارد و باید شرایط احراز گردد و چنانچه فردی صلاحیت لازم برای تصدی یک منصب را داشت تأیید و در غیر این صورت رد خواهد شد و عدم احراز صلاحیت مبنای عقلی و علمی لازم را ندارد.

#### ۴. مرجع تعیین و احراز صلاحیت

یکی از مباحث مهم در بحث صلاحیت کارگزار، مرجع احراز صلاحیت است. آیا گروه‌های سیاسی می‌توانند به‌عنوان مرجع تعیین‌شده رقیب قلمداد شوند؟ در این مجال وجوهی که برای مرجع تعیین و احراز صلاحیت می‌توان لحاظ کرد ذیلاً مورد اشاره قرار می‌گیرد:

##### ۴-۱. مرجع احراز صلاحیت حکومت است و مردم هیچ نقشی در آن ندارند.

در این وجه رابطه بین مردم و حکومت، بیشتر به شکل استبدادی و دیکتاتوری ترسیم می‌شود که در آن حکومت فرمانروا و صاحب‌اختیار و مردم فرمان‌بردار تلقی می‌شوند، تنها چیزی که در این مدل حکمرانی وجود دارد تمام دستورات از سوی حاکم صادر می‌شود و مردم هم به‌عنوان فرمانبر، باید اطاعت کنند. البته در این صورت تبعاً قوانینی وضع می‌شود که مطابق خواست و میل مردم نیست، ولی قبول و اجرای آن قوانین به اجبار صورت می‌گیرد، از سویی فرقی در اینکه مردم موافق یا مخالف و مخالفان در اقلیت یا اکثریت باشند، نیست، در هر حال شأن مردم فرمان‌برداری و شأن حکومت، فرمانروایی است که «شواهد تاریخی مؤید این مدل حکومتی بوده است، در این مدل حکومت، تعیین و احراز صلاحیت برای حکومت بوده و اجازه دخالت به مردم داده نمی‌شود» (حسینی و همکاران ۱۳۸۷: ۵۸).

##### ۴-۲. مرجع احراز صلاحیت مردم هستند و حکومت هیچ نقشی ندارد.

شکل دوم رابطه بین مردم و حکومت که بیشتر در مقام فرض است، اینکه مردم نقش حاکم را داشته و دستورات و قوانین از سوی مردم وضع و حکومت آنها را اجرا می‌کند، حکومت کارگزار یا وکیل مردم بوده و اراده مردم بر جامعه حکمرانی می‌کند. همچنانکه در امر وکالت، موکل حق عزل داشته در این مدل هم مردم حق عزل حاکم را دارند و تبعاً هر آنچه که وضع کنند باید همان به مرحله اجرا برسد و لو اینکه مخالف ارزش‌های الهی و انسانی باشد و حکومت حق مخالفت با این قوانین را نداشته و صرفاً مجری خواهد بود. در این مدل حکومتی تعیین و احراز صلاحیت حق مردم بوده و به تشخیص آن‌ها کارگزاران انتخاب و در مناصب حکومتی منصوب می‌شوند.

### ۳-۴. مرجع احراز صلاحیت در برخی از موارد حکومت و در برخی از موارد مردم است.

نوع سومی از رابطه را هم می‌توان فرض کرد که در آن، «رابطه بین حکومت و مردم صرفاً رابطه بین فرمانروا و فرمان‌بردار نباشد؛ برای مثال، می‌توان فرض کرد که يك نوع قرارداد متقابل بین مردم و حکومت برقرار شود و در واقع نوعی تقسیم کار باشد که یکسری از کارها را حکومت و برخی دیگر را مردم انجام دهند» (حسینی و همکاران ۱۳۸۷: ۵۹). در این مدل حکومتی، پذیرش و قبول حاکمیت از سوی مردم مورد توجه قرار گرفته است «رکن دوم قبول و پذیرش مردم است اگر مردم آن را که دارای ملاک‌های حکومت است نشناختند و او را به حکومت نپذیرفتند او حاکم نیست، اگر دو نفر که هر دو دارای این ملاک‌ها هستند یکی از نظر مردم شناخته و پذیرفته شد او حاکم است. پس قبول و پذیرش مردم شرط حقیقی در حاکمیت است...» (خامنه‌ای ۱۴۱۶: ۴۶). امام خمینی در مورد احراز صلاحیت به وسیله حکومت برای پاسخ به مردم می‌گوید: «سوابقش - سوابق خانوادگی اش - چه طور بوده است، اگر چنانچه دقت در این امر نشود و مردم توجه به این امر نکنند، مسئولند پیش خدا. اگر فردا يك گرفتاری برای ملت به واسطه این‌ها پیش بیاید، ماها که می‌خواهیم تعیین کنیم افراد را، مسئول هستیم، مسئولیت ما بزرگ است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۲۵۱).

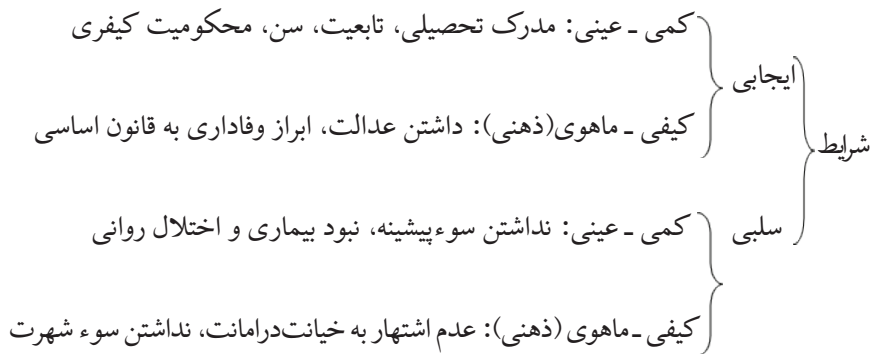
بنیان کار از منظر فقه، حقوق عمومی و حقوق بشر این است که همه انسان‌ها و شهروندان حق برابر در مشاغل و مناصب عمومی را دارند؛ بنابراین هیچ‌کسی امتیاز ویژه‌ای ندارد و هیچ‌کس هم حق امتیاز و صلاحیت اولیه و استثناء کردن تصدی این مشاغل را ندارد پس همه، حق برابر در همه مشاغل عمومی را پیدا می‌کنند، روی این مبنا استثنائات دلیل می‌خواهد، چه کسی حق ندارد متصدی بشود؟! و علی‌القاعده استثناء باید در حد خود باقی بماند نه آن قدر که بتواند عمومیت را از بین ببرد و نه تبدیل به قاعده بشود. از آنجایی که اصل بنیادین دکترین در فقه و حقوق عمومی، عدم صلاحیت (عدم ولایت) است، یعنی افراد جامعه از جمله متصدیان مشاغل عمومی، مقامات دولتی، رهبران حکومتی طبق اصل اولیه صلاحیت اعمال اراده بر دیگران را ندارند مگر آن که صلاحیت را شرع یا قانون به آن‌ها داده باشد، شرع ولایت را از ناحیه خداوند مجاز می‌داند و قانون از ناحیه مردم، یعنی تجلی خواست و اراده عموم مردم! همه باهم برابرند، شهروندان باهم برابرند، هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد، مگر آن که شرع و قانون اجازه آن را داده باشد. در قانون اساسی ایران

که با رأی اکثریت جامعه محقق شده و قرارداد اجتماعی و تجلی اراده عموم مردم است این حق به افراد داده شده است، این‌ها بنیان‌های کار است که در حقوق اساسی، بین‌الملل و بشر نسبت به مشاغل بوده که سنگ زیربنای همه مسائل، اصل برابری شهروندی است و حوزه‌های مختلف از آن منشعب می‌شود. سؤال این است که آیا برای تصدی مشاغل عمومی نیاز به احراز صلاحیت است یا خیر؟! با اصل برابری انسانی و اصل برابری شهروندی و یا در بافت این که مثلاً حکومت یا مشاغل عمومی در واقع امتیازات ویژه یک گروه خاص، نژاد و قبیله و صنف خاص است و کل مشاغل عمومی مال این گروه است و آن گروه باید آن را اعطا کند، علی‌القاعده از منظر فقه، حقوق بشر و حقوق عمومی دیدگاه دوم اعتباری ندارد؛ ولی در قالب این که اصل برابری است آیا ایشان هم معتقد به احراز صلاحیت است یا نه؟! بله معتقد به احراز صلاحیت است منتها معیارهای احراز صلاحیت بر اساس قانون و اصل بنیادین برابری، مؤلفه‌های اصول عدالت است، لذا هیچ مبنای فقهی و نظام حقوقی نمی‌تواند بگوید برای این که یک فرد را مثلاً رئیس هوا و فضای کشور بکنید هیچ احراز صلاحیتی نباشد، با این فرض در دو سطح مشاغل عمومی سیاسی و مشاغل عمومی اداری می‌توان گفت: مشاغل عمومی سیاسی مانند نمایندگان مجلس و رئیس‌جمهور و... که ناظر به مناصب عمومی انتخابی بوده مردم انتخاب می‌کنند. یک سری هم مردم انتخاب نمی‌کنند و در فرآیند جذب نیرو قرار می‌گیرند طبیعتاً تفاوتی بین این‌هاست، در مناصب عمومی انتخابی چون مردم انتخاب می‌کنند، همان‌هایی که جعل قانون کرده و معیار تعیین می‌کنند، دیگری نیست که اعمال صلاحیت کند خود مردم انتخاب‌کننده و قانون‌گذار هستند؛ بنابراین بسیاری از محدودیت‌هایی که در نوع دوم هست اینجا نیست و اراده مردم محدود نبوده و صرفاً با توجه به معیارهای عینی، فرآیند انتخاب یا انتصاب در مناصب صورت می‌پذیرد. معمولاً به خاطر پیچیدگی جوامع انسانی و دموکراتیک، خود مردم شرایط عینی را بر اساس قانون تعیین می‌کنند که تشخیص آن مورد تأیید بنای عقلاست.

## ۵. تقسیم‌بندی شرایط

در اکثر حکومت‌ها داشتن شرایط و صلاحیت، برای تصدی مناصب مورد وفاق است و بنای عقلا هم مؤید این مسئله است، شرط نخست احراز صلاحیت هر فردی که قصد

تصدی مناصب حاکمیتی را دارد، وجود شرایط ایجابی و نبود شرایط سلبی است، با این فرض شرایط به دو دسته ایجابی و سلبی تقسیم می‌شود که فرد باید دارای شرایط ایجابی و فاقد شرایط سلبی باشد. تقسیم شرایط به ایجابی و سلبی تقسیمی منطقی و ثنایی بوده و شکل سومی برای آن متصور نیست.



## ۶. روش‌های اثبات لزوم احراز صلاحیت

برای اثبات لزوم احراز صلاحیت در وهله اول باید به امارات و ادله معتبره در فقه و حقوق استناد کرد و چنانچه دلیل و اماره‌ای در این خصوص یافت نشود، همواره این سؤال مطرح بوده که آیا در احراز صلاحیت به مانند امور وجودی می‌توان به قواعد و اصول عملیه مراجعه کرد یا خیر؟ نگارنده بر آن است که تمسک به قواعد فقهیه و اصول عملیه در مجاری خود برای اثبات امور وجودی که احراز صلاحیت نیز از جمله آن‌هاست بر وفق اصولی قابل قبول است.

### ۱-۶. قواعد فقهیه

«قواعد فقهی، قواعدی کلی هستند که در باب‌های گوناگون فقه به کار می‌روند» (مکارم شیرازی ۱۳۷۰ ج ۱: ۱۶) و «اجرای آن میان مجتهد و مقلد مشترک است برخلاف قاعده اصولی که مختص به مجتهد است» (انصاری ۱۴۱۱ ج ۲: ۵۴۴). در ذیل به دلیل ارتباط احراز صلاحیت به دو قاعده اشاره می‌شود.

### ۱-۱-۶. اصالت الصّحة (قاعده صحت)

طبق این قاعده، عمل انسان مسلمان در مواردی که اطمینان به فساد و باطل بودن آن نباشد بر صحت حمل می‌شود و هرگونه شک یا احتمالی را که به هر دلیل درباره فاسد بودن عمل مسلمان پیش آید دفع می‌کند. بر حجیت این قاعده به قرآن، روایات، سیره مسلمانان، اجماع و عقل استناد شده است. در مسئله احراز صلاحیت هدف، کشف و به دست آوردن شرایط افراد برای انتصاب یا انتخاب است درحالی که اصالةالصحة مربوط به فعل مسلمان بوده و با این اصل نمی‌توان صلاحیت شخص را احراز نمود زیرا شرایط کسانی که خود را در معرض انتخاب یا انتصاب قرار می‌دهند، صفات و قابلیت‌هایی برای انجام افعال هستند که بعد از انتخاب یا انتصاب، نوبت به بروز و ظهور آن‌ها در عمل می‌رسد و قبل از آن، رفتاری صورت نگرفته تا حمل بر صحت شود، به بیان دیگر، جایگاه این اصل در عقود، عبارت است از این که شك، مختص به اختلال شرطی از شروط صحت عقد باشد<sup>۱</sup> (آخوندخراسانی ۱۴۰۹ ج ۴: ۶۶۰). با این تبیین، اصل صحت در مورد کسانی که متصدی مناصب عمومی و حکومتی می‌شوند جایگاهی ندارد، به عبارت دیگر «ما در مسائل، مهام امور، مثل ولایت، سلطنت، حکومت، نفوس و اعراض مردم، اصالت الصّحة به این صورت نداریم. مگر می‌شود ما کسی را که نمی‌دانیم آدم خوبی است یا نه بگوییم ان شاءالله آدم خوبی است و می‌تواند بیاید رئیس جمهور مملکت شود! آیا این عاقلانه است؟ اصلاً اصل اجرای اصالت الصّحة را ما در مهام امور قبول نداریم. این جای احتیاط است؛ نه جای اجرای اصالت الصّحة» (لاریجانی ۱۳۸۲: ش ۱۷۷۹۷).

در مسئله احراز صلاحیت که مربوط به شرایط است و ارتباطی با فعل فرد ندارد، نمی‌توان به اصل صحت تمسک کرد، چون صلاحیت و اهلیت از لحاظ رتبه، قبل از فعل یک فرد قرار می‌گیرد، در واقع به دلیل ارتباط نداشتن شرایط و صلاحیت افراد به این اصل، تخصصاً از بحث خارج است. شاید بتوان گفت در موردی که فرد دارای منصبی است که مجدداً می‌خواهد برای همان منصب ابقاء شود، جای اصالت الصّحة باشد، از این منظر که

۱. «... بل مورد اصالة الصّحة فی العقود هو ما إذا كان الشك متمحصناً فی اختلال شرط من شروط صحة العقد».



رفتار و فعل آن فرد تا زمانی که در آن منصب صحیح واقع شده، فعل فرد بر صحت حمل و برداشتن شرایط و صلاحیت تعیین شده تأکید و مجدداً همان صلاحیت احراز گردد، مثلاً در مورد صلاحیت نمایندگان مجلسی که مشغول به فعالیت نمایندگی مجلس هستند تا زمانی که صلاحیت آنها وجود دارد می‌توان حمل بر صحت کرد (خامنه‌ای ۱۳۸۲: بیانات).

البته اصالت الصحه در مورد صلاحیت افرادی که نهاد یا مرجعی صلاحیت آنها را تأیید کرده باشد و ما در صلاحیت آن شک کنیم، علی‌القاعده فعل آن مرجع تأییدکننده را می‌توان حمل بر صحت کرد و صلاحیت فرد را تأیید نمود.

#### ۲-۱-۶. اصالت العدم

«اصل عدم از اصطلاحات اصولی است و کاربرد آن جایی است که وجود چیزی یا اتصاف آن به صفتی، مشکوک باشد که با اصل عدم وجود یا اصل عدم اتصاف آن چیز بدان صفت، حکم به بقای عدم پیشین می‌شود، مگر آن که وجود آن چیز یا اتصاف به آن صفت، به دلیل معتبر ثابت شود» (کوه میشی ۱۳۹۶: ۱۸). در بسیاری از موارد، فقها، اصل عدم را به معنای استصحاب عدم ازلی به کار برده‌اند و حتی گاهی اصل عدم را به معنی استصحاب عدم معلوم پیشین (غیرزلی) استفاده کرده‌اند؛<sup>۱</sup> اما شیخ انصاری در بحث انسداد، اصل عدم را به‌عنوان یک اصل مستقل شمرده و در توضیح اصالت العدم، وجوهی برای حجیت آن ذکر کرده است:

الف) اصالت العدم، حجت است به دلیل قیام اجماع بر حجیت شرعی آن؛

ب) اصالت العدم، حجت است به دلیل قیام سیره بر حجیت آن؛

ج) اصالت العدم، حجت است به دلیل حجیت استصحاب (دلیل شرعی ظنی معتبر)؛

د) اصالت العدم، حجت است به دلیل تواتر اجمالی بر حجیت استصحاب عدم (پس

۱. استصحاب عدمی تقریباً شبیه اصل عدم است و تفاوت آن با اصل عدم این است که در استصحاب عدمی سابقه روشن است؛ یعنی یک چیز قبلاً نبوده و الآن هم نیست، ولی در اصل عدم، اطلاعات درباره پیشینه موضوع مهم نیست.

دلیل قطعی است و ظنی نیست) (انصاری ۱۴۱۱ ج ۱: ۴۰۲).

با گذر از حجیت اصل عدم، استصحاب بودن یا نبودن آن، آنچه مدنظر نگارنده است کاربرد اصل عدم در بحث احراز صلاحیت است. این اصل دلالت دارد بر این که جز ذات خداوند، همهٔ امور حادث بوده و مسبوق به عدم هستند. بنابراین، اصل بر عدم وجود و حدوث شیء بوده و اثبات شیء، نیازمند اثبات و احراز است، برخلاف معدوم بودن که نیاز به دلیل ندارد؛ چرا که موافق با اصل است. گسترهٔ اصل عدم، عام و مطلق است و شامل تمامی مُستحدثات می‌گردد؛ پس اصل عدم به نوعی بر عدم صلاحیت یا وجود حقّ برای کارگزارانی که مدّعی صلاحیت و شایستگی برای تصدّی مقام و منصب هستند دلالت می‌کند؛ البته اگر قوانین موضوعه (فقهی و حقوقی)، ضوابط و شرایطی را برای احراز صلاحیت کارگزاران قرار داده باشد، بر طبق این اصل باید دلایل اثباتی ارائه گردد؛ زیرا اصل بر عدم وجود شرایط یا صلاحیت قانونی افراد برای انتخاب شدن است که همین امر، لزوم احراز شرایط را ایجاب می‌کند. به عبارت دیگر، واجد شرایط بودن بنا بر اصل عدم، نیازمند احراز است. به این ترتیب احراز صلاحیت در شریعت و بنای عقلا و به تبع آن‌ها در قانون اساسی و قوانین عادی از یک شیوه پیروی می‌کند؛ یعنی اصل بر عدم صلاحیت است که برای احراز صلاحیت باید به طرق عقلایی‌ای که می‌تواند ایجاد اطمینان کند رجوع شود. بنابراین لازمه اصل عدم، اتصاف به شرایط و احراز و اثبات آن است و اگر احراز نشود، آن ذات را نمی‌توان متلبس به آن وصف دانست، پس در شرایط ایجابی اصل عدم جاری شده و در شرایط سلبی اصل عدم جاری نمی‌شود.

## ۲-۶. اصول عملیه

اصول عملیه، اصولی هستند که در ظرف شک جاری شده و وظیفه عملی شخص را در مقام فقدان دلیل مشخص می‌کند، جایگاه و محل جریان اصول عملیه چهارگانه، هنگام شک در حکم یا موضوع است که شک انسان نسبت به حکم یا موضوع، دارای اقسام متفاوت است و نسبت به هر قسم آن اصول عملیه خاصی جاری می‌شود، ذیلاً به برخی از اصول اشاره می‌شود.

## ۱-۲-۶. اصل استصحاب

«استصحاب عبارت است از حکم به بقای حکم شرعی یا موضوع حکم که بقای آن مشکوک است» (آخوند خراسانی ۱۴۰۹: ۳۷۶)؛ که در دو بحث وجودی و عدمی مورد بحث قرار می‌گیرد. استصحاب وجودی در امر وجودی جاری است که در مواردی در حقوق مدنی هم کاربرد دارد؛ استصحاب وجودی در ماده ۳۵۷ ق.آ.د.م تصریح می‌کند در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شد اصل بقای آن است، مگر این که خلافش ثابت شود این ماده اگرچه در مورد استصحاب وجودی حق و دین است؛ ولی از نظر وحدت ملاک می‌توان گفت در هر موردی که شرایط استصحاب وجودی فراهم شد، می‌توان استصحاب را جاری نمود. استصحاب عدمی زمانی جاری می‌شود که امر، عدمی باشد و در به وجود آمدن آن تردید حاصل شده باشد در ماده ۳۵۹ ق.م.آ.د.م آمده است: هرگاه دخول شیء در مبیع عرفاً مشکوک باشد، آن شیء داخل در بیع نخواهد بود مگر آن که تصریح شده باشد، مبنای وضع این قانون در واقع استصحاب عدم است؛ زیرا عدم نقل شیء از ملکیت مالک اصلی به ملکیت مشتری، مورد استصحاب قرار گرفته است. هم چنین «طبق ماده ۱۷۸ ق.م. مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است، مال کسی است که آن را بیرون بیاورد چنین مالی را تنها در صورتی می‌توان تملک نمود که اعراض مالک معلوم باشد و در صورت تردید در وقوع اعراض، استصحاب عدم اعراض به یابنده مال، اجازه تصرف در مال را نمی‌دهد» (امامی ۱۳۹۴ ج ۱: ۱۵۶). با این توضیحات؛ استصحاب عدم جایی است که شخص قبلاً صلاحیت نداشته (رد صلاحیت شده) الآن شک در احراز صلاحیت می‌کنیم که با تمسک به این اصل، عدم صلاحیت را احراز می‌کنیم. استصحاب وجودی هم جایی است که فرد در منصبی قرار گرفته و طبعاً قبل از انتصاب، شرایط آن احراز شده است و بعد از پایان دوره زمانی آن منصب، مجدداً می‌خواهد در همان منصب انتصاب شود می‌توان استصحاب وجودی شرایط را جاری کرد.

در مورد نمایندگان مجلس - هیچ شبهه هم ندارد - اینجا جای استصحاب است، این احراز، استصحاب است و هیچ لزومی ندارد که انسان بخواهد از طریق دیگری این صلاحیت را احراز کند. مادامی که احراز عدم صلاحیت نشده، جای استصحاب صلاحیت است؛ آن وقت صالح بود، حالا هم

صلاحیتش را استصحاب کنید. آنجایی هم که شك هست، استصحاب کنید. این، مخصوص نمایندگان است که احراز صلاحیتشان در دوره قبل شده است. البته کسانی در دوره‌های اسبق بوده‌اند که طبعاً چنانچه در دوره قبل صلاحیتشان رد شده باشد، دیگر اینجا جای استصحاب نخواهد بود (خامنه‌ای ۱۳۸۲: بیانات).

#### ۲-۲-۶. اصل براءت

در بحث احراز صلاحیت این مسئله مطرح است که آیا در فرآیند احراز صلاحیت می‌توان به اصل براءت تمسک کرد یا خیر؟

«اصول عملیه اصولی هستند که محقق بعد از ناامیدی از دستیابی به دلیل عقلی و نقلی، مطابق با آن عمل می‌کند»<sup>۱</sup> (آخوند خراسانی ۱۴۰۹: ۳۳۷). «مبنای بررسی صلاحیت‌ها، احراز ویژگی‌های مذکور در قوانین و مقررات است و این امر نیازمند اثبات و یقین به وجود شرایط قانونی است و اطمینان نیز با شك قابل جمع نیست، اصل براءت خارج از موضوع به نظر می‌رسد» (مرتضایی ۱۳۸۹: ۱۴۴). اصل براءت هنگامی می‌تواند مورد استناد واقع شود که دلایل عقلی یا نقلی کافی برای اثبات صفت سلبی وجود نداشته باشد. عرصه احراز صلاحیت مقام اثبات است و باید شایستگی‌ها برای تصدی یک منصب، احراز گردد و نمی‌توان اصل را بر بی‌گناهی افراد قرارداد. به‌عنوان مثال؛ آیا با استناد به اصل براءت می‌توان به میزان تحصیلات، سن قانونی، التزام عملی به اسلام و... حکم کرد؟! آیا قانون‌گذار که به‌صراحت وجود شرایط و اوصاف را برای برخی از مناصب حکومتی لازم شمرده است، مقصودی غیر از احراز داشته است؟! تأیید و رد صلاحیت‌ها اساساً محمل اجرای اصل براءت نیست؛ چون این فرآیند، مقام رد یا اثبات مجرم بودن یا نبودن فرد نیست تا بر اساس اصل براءت عمل کرد، بلکه در مقام احراز شرایط قانونی لازم برای تصدی سمت‌های حکومتی است. اصل براءت اصل اثباتی نیست و نمی‌تواند نفی صفتی را در برداشته باشد.

---

۱. آخوند خراسانی: «و هی التي ينتهي اليها المجتهد بعد الفحص و اليأس عن الظفر بدليل مما دل عليه حكم العقل او عموم النقل».

همچنین اثبات کننده شرایط و خصوصیات آورده شده در قوانین موضوعه نیست؛ بنابراین با استناد به اصل برائت نمی توان گفت آیا فرد مؤمن است؟ مدیر خوب و توانمند است؟ به مبانی نظام، انقلاب، اسلام ملتزم می باشد؟ یا خیر؟! «برائت تنها عدم ارتکاب به یک گناه یا جرم را بیان می کند که مستندات قطعی و ظنی در مورد آن وجود ندارد، نه این که اثبات کند آیا آن فرد صالح است یا خیر؟!» (لاریجانی ۱۳۸۲: ش ۱۷۷۹۷).

علاوه بر آن، عرف زندگی بشری نیز همین رویکرد را تأیید می کند و از خصوصی ترین امور زندگی همچون ازدواج و شاخص های تعیین شده برای این امر تا امور عمومی مانند استخدام، احراز شرایط تعیین شده ملاک قرار می گیرد. با این وصف مبتنی بر عرف عقلا (بنای عقلا) هنگامی که شرط یا شرایطی برای یکی از موضوعات زندگی اجتماعی تعیین می شود، به اصل برائت استناد نمی کنند و به دنبال احراز شرایط مدنظر هستند.

ارتباط احراز صلاحیت با اصل برائت در آن است که در صورتی که اصل بر احراز صلاحیت ها باشد، محمل و جایگاهی برای اعمال و جاری نمودن اصل برائت وجود ندارد؛ در حالی که اگر اصل بر عدم احراز صلاحیت باشد، چنانچه صلاحیت فرد نیز احراز نگردد و دلایل کافی برای وجود شرایط قانونی در فرد به دست نیاید، مبتنی بر اصل برائت به صرف اینکه دلایلی برای رد صلاحیت وی وجود ندارد، صلاحیت وی می بایست مورد تأیید قرار گرفته و امکان تصدی مناصب حکومتی را پیدا کند. در تحلیل و تبیین حقوقی این موضوع؛ احراز صلاحیت به معنای اثبات وجود شرایط و عدم وجود موانع قانونی است، در حالی که احراز عدم صلاحیت به معنای اثبات عدم وجود تمام یا برخی از شرایط قانونی و اثبات وجود تمام یا برخی از موانع قانونی است. تفاوت و ثمره عملی احراز صلاحیت و احراز عدم صلاحیت (در اصل برائت) در آن است که در صورت تردید در صلاحیت فرد، با معیار احراز صلاحیت، صلاحیت وی تأیید نمی شود؛ در حالی که با معیار احراز عدم صلاحیت، صلاحیت فرد در صورت تردید تأیید خواهد شد. از سویی تعیین شرایط و صفات لازم برای انتخاب کنندگان و انتخاب شوندهگان در قوانین و مقررات به این معناست که همگان دارای شرایط مذکور نبوده و لازمه تعیین شرایط در افراد احراز صلاحیت است. برای نمونه تعیین شرط اجتهاد برای عضویت در مجلس خبرگان رهبری یا شرط رجل سیاسی و مذهبی بودن برای تصدی پست ریاست جمهوری به این معناست که این شرط باید در

داوطلب موجود باشد و لازمه آن هم احراز وجود این شرط یا همان داشتن صلاحیت است. در نتیجه شیوه احراز عدم صلاحیت، موضوع مورد نظر قانون گذار را محقق نخواهد کرد. بر این اساس «نهاد ناظر بر احراز صلاحیت‌ها مطابق با میل و اراده شخصی، صلاحیت فرد را احراز نمی‌کند، بلکه تشخیص این موضوع بستگی به نحوه بیان قانون دارد. قانون گذار وجود شرایطی همانند سن، تحصیلات، اعتقاد به اسلام و نظام جمهوری اسلامی و... را برای کاندیدا شدن در انتخابات در نظر گرفته و از همین رو احراز باید بر روی وجود شرایط در فرد انجام پذیرد.» (نیکزاد ۱۳۸۱: ۳۳). به نظر نگارنده تنها جایی که در احراز صلاحیت افراد، اصل برائت می‌توان جاری کرد، موردی است که در زمان بررسی احراز صلاحیت، اتهامی (غیر قابل اعتنا) متوجه شخص شده، مستنداً به فرض بی‌گناهی افراد، اصل برائت جاری شود.

### ۳-۲-۶. اصل احتیاط

در مسئله احتیاط، انواعی را می‌توان ترسیم کرد که در این بحث، به دو نوع احتیاط عقلی و شرعی اشاره می‌شود: اصل احتیاط شرعی، مقابل اصل احتیاط عقلی است و آن، یکی از اصول عملیه است که از سوی شارع برای تعیین وظیفه عملی مکلف هنگام شک در «مکلف به» جعل شده و به لزوم موافقت قطعی با تکلیف معلوم به اجمال حکم می‌کند؛ بنابراین، زمانی که مکلف در انجام یا ترک فعلی دچار شک می‌شود و شارع امر به انجام واجب یا ترک فعل نماید، اصل احتیاط شرعی جاری می‌شود. دلیل احتیاط شرعی در تکالیف، احتمال تکلیف از سوی شارع است که در روایت «اخوک دینک فاحتط لدینک» مورد اشاره واقع شده است. در مقابل احتیاط شرعی، احتیاط عقلی است که عقل به وسیله آن وظیفه عملی مکلف را هنگام شک در «مکلف به» تعیین کرده و لزوم موافقت با تکلیف اجمالی را حکم می‌کند. «دلیل احتیاط عقلی، پرهیز از گرفتار شدن به ضرر اخروی (قاعده دفع ضرر محتمل)، بایستگی کنار زدن زیان احتمالی، فراغ یقینی در اشتغال یقینی است» (طباطبایی حکیم ۱۳۸۹: ۴۹۵).

مستنداً به روایت امام علی (ع) «إِذَا كَانَ الْجَوْرُ أَغْلَبَ مِنَ الْحَقِّ لَمْ يَجَلِّ لِأَحَدٍ أَنْ يَطْرُقَ بِأَحَدٍ خَيْرًا حَتَّى تَعْرِفَ ذَلِكَ مَثَهُ». «اگر در زمانی جور و ستم بر حق غلبه داشت، جایز نیست

که درباره فردی حسن ظن داشته باشید تا وقتی که نیکی او ثابت شود» (مجلسی ۱۳۸۴ ج ۷۸: ۳۲۱). می‌توان مدعی شد اگر جامعه اسلامی طوری باشد که فساد و افراد فاسد در آن غلبه و اکثریت داشته باشد در چنین جامعه‌ای نمی‌توان درباره هرکسی به‌صرف این که مسلمان است و در مملکت اسلامی زندگی می‌کند، حسن ظن داشته و به کارهای او اعتماد و اطمینان کرد بلکه در مواردی باید تحقیق و تفحص کرده و رسیدگی و احتیاط نمود و در واگذاری مناصب به افراد تا احراز صلاحیت صورت نگرفته، خودداری کرد. در توصیه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر «فَالْحَذَرُ كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارِبٌ لِيَتَعَقَلَ فَخُذِ الْحَزْمَ وَ أَنَّهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنُ الظَّنِّ». «از دشمن - پس از صلح با او - برحذر باش؛ زیرا دشمن گاهی نزدیک شده و صلح می‌کند تا تو را غافلگیر کند پس در این گونه موارد احتیاط را شیوه خودساخته و حسن ظن نداشته باش» (طباطبایی حکیم ۱۳۸۹ ج ۵: ۶۲۹). نیز بر رعایت احتیاط و شناخت بیشتر افراد تأکید شده است، مناصب حکومتی دارای اهمیت زیادی بوده که طبعاً چنانچه قبل از انتصاب یا انتخاب، احراز صلاحیتی صورت نگیرد، مذمت عقلی مردم را در پی خواهد داشت. روایات دیگری از امام صادق (ع) «وَكُنْ عَلَى حَذَرٍ مِنْ أَوْثَقِ النَّاسِ عِنْدَكَ»، «حتی در مورد افراد مطمئن نیز احتیاط کن» (کلینی ۱۴۰۷ ج ۲: ۶۳۸). «وَتَجَنَّبْ عَدُوَّكَ وَاحْذَرْ صَدِيقَكَ مِنَ الْأَقْوَامِ»، «از دشمن دوری کن و در مورد دوست خویشاوندت احتیاط کن، شاید قابل اطمینان نباشند» (حر عاملی ۱۴۰۹ ج ۱۲: ۴۷). «در واقع رعایت احتیاط در مقام عمل، با متهم نکردن مردم بدون دلیل، باهم سازگار هستند» (احمدی میانجی ۱۳۸۱: ۱۶۹). احتیاط در دو نوع عقلی و شرعی می‌تواند در مسئله احراز صلاحیت جاری گردد. «در مهام امور، مثل ولایت، سلطنت، حکومت، نفوس و اعراض مردم، اصالت الصحه جاری نمی‌شود. در این مسئله جای احتیاط است» (لاریجانی ۱۳۸۲: ش ۱۷۷۹۷)؛ چون دلیل و مستندی برای تأیید صلاحیت فرد اقامه نشده و باید قبل از تأیید، احراز صلاحیت از باب اهمیت واگذاری مناصب حکومتی، صورت گیرد.

### نتیجه‌گیری

مسئله تصدی مناصب حکومتی و شرایط و ویژگی‌های لازم برای آن، از مسائل مهم و بااهمیت انقلاب اسلامی بوده که در مواردی مثل انتخابات و... چالش‌انگیز شده است، برای رسیدن

به یک نظر لازم بود دیدگاه بنیانگذارانقلاب اسلامی امام خمینی در خصوص شرایط و لزوم آن در مناصب سیاسی مورد مذاقه قرار گیرد تا به نظر واحد رسیده شود، به همین منظور با سؤال اینکه صلاحیت کارگزاران، شرایط، مرجع، دیدگاه‌ها و ادله اثباتی و نفی آن از دیدگاه امام خمینی چگونه است؟ آیا آیات، روایات، یا امارات و اصول عملیه‌ای دال بر احراز صلاحیت وجود دارد؟ مسئله موردبررسی قرار گرفت؛ و این نتیجه حاصل شد که از منظر امام خمینی احراز صلاحیت برای کسانی که متصدی مناصب حکومتی هستند لازم بوده و این موضوع مورد تأیید عقل و بنای عقلاست. با گذر از نظر ایشان و تمسک به اصول عملیه و قواعد فقهیه، وظیفه مکلف در این امور احراز صلاحیت بوده و حتی در استناد به اصل عملیه استصحاب (وجودی، عدمی) چه در شرایط سلبی و چه در شرایط ایجابی، استصحاب جاری می‌شود. مثل آنجایی که فرد دارای سمتی بوده و دوره زمانی آن تمام شده و برای انتصاب مجدد در صورت نبود تخلف و جرم، می‌توان استصحاب وجود صلاحیت کرد، یا درجایی که فرد هیچ سابقه‌ای ندارد می‌توان استصحاب عدم شرایط سلبی را جاری نمود. همچنین در استناد به اصول می‌توان گفت اصل برائت در احراز صلاحیت جاری نبوده جز در موارد بسیار محدود که حین بررسی و احراز صلاحیت فرد، اتهامی (کم‌اهمیت) متوجه فرد شود که می‌توان برائت جاری کرد. در اصل احتیاط (شرعی و عقلی) اقتضا می‌کند که از واگذاری منصب به افرادی که صلاحیت و شایستگی آن‌ها احراز نشده است، جلوگیری شود. در استناد به اصل صحت تنها در مواردی جاری است که شخص قبلاً احراز صلاحیت شده و الآن دسترسی به مستندات آن نباشد، در این صورت حمل بر صحت می‌شود و درنهایت به استناد اصل عدم بر اساس نظر شیخ انصاری که آن را به‌عنوان یک اصل مستقل از استصحاب عدمی می‌داند، فقط می‌توان در شرایط سلبی جاری کرد.

### ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.



## منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. (۱۴۰۹ ق) **کفایة الاصول**، قم: مهر.
- احمدی میانجی، علی. (۱۳۸۱) **اطلاعات و تحقیقات در اسلام**. تهران: دادگستر.
- اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۰۴ ق) **الفصول الغریبه**، بی جا: دار احیاءالعلوم الاسلامیه.
- امام خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۹۴) **استفتائات**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵) **صحیفه امام**، تهران: مؤسسه تنظیم آثار و نشر امام خمینی (ع).<sup>(۵)</sup>
- امامی، سید حسن. (۱۳۹۴) **حقوق مدنی**، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- انصاری، سید مرتضی. (۱۴۱۱ ق) **فرائد الاصول**، بیروت: مؤسسه الأعلمی، چاپ اول.
- تاج‌زاده، سید مصطفی. (۱۳۷۸) «درباره نظارت استصوابی»، **مجموعه مقالات نظارت استصوابی**، تهران: افکار.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۵) **ترمینولوژی حقوق**، تهران: گنج دانش، چاپ شانزدهم.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۵) «تعهد و تأدب کارگزار در حکومت اسلامی» قابل دسترسی در سایت <https://javadi.esra.ir>
- حر عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ ق) **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، قم: مؤسسه آل‌البت (ع).<sup>(۶)</sup>
- حسینی، ابراهیم، محمد مهدی نادری قمی و محمد مهدی مصباح. (۱۳۸۷) **کاوش‌ها و چالش‌ها**، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).<sup>(۷)</sup>
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۲) **بیانات در دیدار اعضای شورای نگهبان**: قابل دسترسی در سایت رهبری. ([www.leader.ir/fa/speech/2530](http://www.leader.ir/fa/speech/2530))
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸) **اجوبه‌الاستفتائات**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۶ ق) **الحکومة فی الاسلام**، ترجمه هادی رعد، بیروت: دار الحق.
- خوش‌رو، غلامرضا. (۱۳۹۳) **بررسی مبانی فقهی و حقوقی فرآیند گزینش در دستگاه‌های اجرایی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

- دفتر بررسی‌های حقوقی (۱۳۷۵) «مروری بر ضعف‌ها و قوت‌های قانون انتخابات (فرازوفرودهای قانون انتخابات)»، مجلس و پژوهش، تهران، شماره ۱۹.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۵) لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- رضائی‌زاده، محمدجواد و محسن داوری. (۱۳۹۵) «مبانی و اصول تشخیص صلاحیت نمایندگی مجلس شورای اسلامی»، دانش حقوق عمومی، دوره ۵، شماره ۱۴.
- شفافی، راحله. (۱۳۹۵) بایسته‌های صلاحیت فردی مقامات حکومتی در نهج البلاغه و تأثیر گذاری آن بر کارکردهای حکومت اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرودشت.
- طباطبایی حکیم، سید محمدتقی. (۱۳۸۹) الاصول العامة للفقہ المقارن، اصفهان: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البت (ع).
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر. (۱۳۸۳) حقوق اداری، تهران: سمت.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (بی‌تا) حاشیة الکفایة، تهران: بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق) الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کوه‌میشی، فاطمه. (۱۳۹۶) «بررسی اصل برائت و اصل عدم در فقه امامیه»، نشریه مطالعات علوم اسلامی انسانی، شماره ۱۱.
- لاریجانی، صادق. (۱۳۸۲) «شورای نگهبان از منظر فلسفه سیاسی، برائت یا احراز صلاحیت نامزدها»، روزنامه کیهان، شماره ۱۷۷۹۷.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۴) بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، تهران: الاسلامیه.
- مرتضایی، احمد. (۱۳۸۹) «پاسخ به شبهات نظارت استصوابی با رویکرد فقهی»، فصل‌نامه حکومت اسلامی، شماره ۵۵.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۱) بررسی لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی. بند ۲۴، نامه شماره ۳۹۸۳۵ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۴.
- معین، محمد. (۱۳۸۷) فرهنگ فارسی معین، تهران: امیرکبیر.

- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۰) *القواعد الفقهیه*، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).
- نیکزاد، عباس. (۱۳۸۱) *نظارت استصوابی*، قم: دفتر نظارت و بازرسی انتخابات استان قم.
- یآوری، اسدالله. (۱۳۹۶) «بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات توسط شورای نگهبان: تأملی دیگر»، *تحقیقات حقوقی*، شماره ۸۰، صص ۲۳۸-۲۱۳.
- Akhund Khorasani, Mohammad Kazem bin Hossein. (1989) *Kifayat al- Usul*, Qom: Mehr. (In Arabic)
- \_\_\_\_\_. (1989) *kifayat al usul*, Qom: Mehr. (In Persian)
- Ahmadimianji, Ali. (2002) *Information and research in Islam*, Tehran: Judge. (In Persian)
- Ansari, Mohammad bin Mohammad Amin. (1970) *Al-Rasal Al-Jadeedah and Al-Fareed Al-Hadith*, translated by Mishkini, Ali, Vol. 1, Qom: Pirouz. (In Persian)
- Center for Islamic Consultative Assembly. (2002) *Review of the amendment bill of the Islamic Parliament Election Law*, Paragraph 24, letter No. 39835 dated 12/24/2013. (In Persian)
- Dehkhoda, Ali Akbar. (2006) *Dictionary of Dehkhoda*, Tehran: University of Tehran. (In Persian)
- Emami, Seyyed Hasan. (2014) *Civil Rights*, Tehran: Islamia bookstore. (In Persian)
- Hor ameli, Mohammad bin Hasan. (1989) *Detailing the means of the Shia to the study of the issues of the Shari a*, Qom: Al-Al-Bayt Institute (A.S). (In Arabic)
- Hosseini, Ebrahim, Naderi Qomi, Mohammad Mahdi, Misbah, Mohammad Mahdi. (2007) *Explorations and Challenges*, Qom: Publishing Center of Imam Khomeini Educational and Research Institute (RA). (In Persian)
- Isfahani, Mohammad Hossein. (1984) *Al-Fusul Al-Ghurawiyah*,

- Peja: Dar Revival of Islamic Sciences. (In Arabic)
- Jafari Langroudi, Mohammad Jafar. (2006) *Legal Terminology*, Tehran: Ganj Danesh, Chapter 16. (In Persian)
  - Javadi Amoli, Abdullah. (2015) "Obligation and politeness of the agent in the Islamic government" available at <https://javadi.esra.ir>
  - Khomeini, Seyyed Ali, translated by Raad Hadi. (1996) *Al-Hukuma fi al-Islam*, Beirut: Darul Haq. (In Persian)
  - \_\_\_\_\_. (2008) *Ajuba al-Astaftaat*, Tehran: Islamic Propaganda Organization. (In Arabic)
  - \_\_\_\_\_. (2012) *Statements in the meeting with members of the Guardian Council*. Available on leadership site, ([www.leader.ir/fa/speech/253](http://www.leader.ir/fa/speech/253)). (In Persian)
  - Khomeini, Seyyed Ruhollah. (2014) *Estiftaat*, Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Madrasin Society. (In Persian)
  - \_\_\_\_\_. (2006) *Collection of Imam Works* (22-volume series), Tehran: Imam Khomeini Publishing House, 4th edition. (In Persian)
  - Khoshrou, Gholamreza. (2014) Investigation of jurisprudential and legal foundations of the selection process in executive bodies, Master's thesis, Islamic Azad University, Tehran Central Branch. (In Persian)
  - Koh Mishi, Fatemeh. (2016) "Investigation of the principle of innocence and the principle of non-existence in Imami jurisprudence", No. 11, Qom: *Journal of Islamic Human Sciences Studies*. (In Persian)
  - Koleini, Mohammad bin Yaqub. (1987) *Al-Kafi*, Tehran: Darul-Kutbe-Islamiya. (In Persian)
  - Larijani, Sadegh. (2012) "Guardian Council from the perspective of political philosophy, acquittal or qualification of candidates", *Kayhan newspaper*, No. 17797. (In Persian)
  - Majlisi, Mohammad Baqer. (2004) *Bihar al-Anwar al-Jamaeeh Leder-*

- er Akhbar al- Imam al- Athar*, peace be upon them, Tehran: Al-Islamiya. (In Arabic)
- Makarem, Nasser. (1991) *Al-Qawama al-Fiqhiyyah*, Qom: Imam Amir al-Mominin (a.s.) school. (In Arabic)
  - Moin, Mohammad. (2007) *Farhang Farsi Moin*, Tehran: Amirkabir. (In Persian)
  - Mortezaei, Ahmed. (2008) "Answering the doubts of discretionary supervision with a jurisprudential approach", Qom: *Islamic Government Quarterly*, No. 55. (In Persian)
  - Nikzad, Abbas. (2002) *Deliberative Monitoring*, Qom: Qom Province Election Monitoring and Inspection Office. (In Persian)
  - Office of Legal Investigations. (1996) "A Review of the Weaknesses and Strengths of the Election Law (Ups and Downs of the Election Law)", *Majlis and Research*, No. 19. (In Persian)
  - Rezaizadeh, Mohammad Javad and Mohsen Davari. (2016) "Basics and principles of determining the competence of the representative of the Islamic Council", *Knowledge of Public Law*, No. 14. (In Persian)
  - Shatfafi, Raheleh. (2016) *The requirements of individual competence of government officials in Nahj al-Balagha and its influence on the functions of Islamic government*, Master's thesis, Islamic Azad University, Maroodasht branch.
  - Tabatabai Hakim, Seyyed Mohammad Taqi. (2010) *General Principles of Fiqh Al-Maqarn*, Isfahan: Ahl al-Bayt Research and Publishing Institute. (In Arabic)
  - Tabatabai Motmani, Manouchehr. (2004) *Administrative Law*, Tehran: position. (In Persian)
  - Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein. (n.d) *Hashieh Al-Kafayeh*,

- Tehran: Allameh Tabatabai Scientific and Intellectual Foundation. (In Persian)
- Tajzadeh, Seyyed Mostafa. (1999) "About discretionary supervision", *collection of essays on discretionary supervision*, Tehran: Afkar. (In Persian)
  - Yavari, Asadullah. (2016) "Evaluation of election candidates by the Guardian Council: another consideration", *Legal Research*, No. 80, pp. 213-238. (In Persian)

#### COPYRIGHTS



This is an open access article under the CC-BY 4.0 license.